

علم و فرهنگستان علوم

1- فرهنگستان علوم وظایف مهمی دارد که اگر بخواهد همه را بدرستی انجام دهد باید سازمانش را با آن وظایف متناسب سازد. هر سازمانی از عهده کاری بر می آید و از انجام دادن بسیاری کارهای دیگر ناتوان است. بعبارت دیگر هر سازمانی که بوجود می آید از عهده ادای وظایف خاص بر می آید. گاهی اتفاق می افتد که ابتدا سازمانی بوجود می آورند و سپس وظایفی برای آن مقرر می کنند. از چنین سازمانی توقع کار مهم و مؤثر نباید داشت و متأسفانه این گرفتاری جزئی از حوالمت تاریخی جهان توسعه نیافته شده است. در این جهان گاهی بی آنکه نیازی احساس شود بعضی سازمانهای جهان توسعه یافته را شبیه سازی می کنند و چه بسا در این شبیه سازی سازمانی پدید آید که وظایفش وهمی است و در حقیقت سازمان بی وظیفه است. البته بی انصافی است که فرهنگستان ها را در زمره این قبیل مؤسسات قرار دهیم. فرهنگستان در کشور ما بیش از پنجاه سال سابقه دارد و بعضی آثار خوب از آن بجا مانده است. وانگهی اگر اساسنامه فرهنگستان نقص و عیبی داشته باشد کسانی که می توانستند قبل از تصویب، عیب ها را بگویند می بایست به موقع می گفتند مگر آنکه اکنون پس از شانزده سال تلفت نقص و نارسایی شده باشند. اساسنامه فرهنگستانهای ما سست و بی بنیاد نیست و در تهیه و تدوین آنها کم و بیش دقت بکار رفته است ولی هر اساسنامه و دستورالعملی هرچند با دقت بسیار تدوین شده باشد باید در آزمایشگاه زمان آزموده شود و البته این آزمایش در شرایطی میسر می شود که درک تاریخی و علوم اجتماعی قوت و نشاط داشته باشد. جهان متجدد با فلسفه و طرح فیزیک ریاضی قوام یافت و با دست مهندسان ساخته و پرداخته شد و به مدد علوم انسانی فی الجمله سامان پذیرفت. درست بگوئیم این جهان با علوم انسانی محافظت شد و حتی تکنولوژی هم در سایه این علوم توسعه یافت اما وجه نیاز به علوم انسانی در تدوین اساسنامه ها اینست که در این کار نه فقط تناسب اجزاء سازمان با وظایف باید منظور شود بلکه باید بینند که یک سازمان در کجا و در کدام شرایط و در نسبت با چه اوضاع و امکانات می تواند بوجود آید و چه مسیری را می پیماید و البته بدون شناخت تاریخ و جامعه این ظرائف را نمی توان درک کرد. چنانکه می دانیم متخصصان معمولاً به این معانی کاری ندارند و نباید داشته باشند بلکه صاحب نظران در مباحث فرهنگ و تاریخ و جامعه باید به آنها پردازند پس اگر در جایی آئین نامه ها و اساسنامه ها چندان مناسب و متناسب و دقیق نباشد شاید نقصشان به محدود بودن افق بینش و تنگ بودن دایره نظر باز گردد.

در این نکته تردید نباید کرد که در هنگام تیرگی راه و ناپیدا بودن مقصد و غایت، پیشنهاد طرحهایی که در آنها وسایل و غایات هماهنگ باشند، آسان نیست و چه بسا در هنگام طرح و تدوین یک اساسنامه، هماهنگی کامل میان اجزاء آن رعایت نشود. در این صورت می توان ناهماهنگی یا عدم مناسبت را در طی زمان و با تجربه اصلاح کرد و اگر فی المثل اهداف و مقاصد با وظایف و وسائل نیل به اهداف مناسبت دقیق ندارند آنها را اصلاح کرد اما در دنیای جدید از همان هنگام که سودای تسخیر همه چیز موضوع اراده و غایت علم قرار گرفته نحوی گسیختگی در وجود انسان و میان او و جهان نیز پیدا شده است که یکی از جلوه های آن طرح دوگانگی هدف و وسیله است. مثال این دوگانگی جمله ای است که آن را به ریسپر نسبت می دهند: «هدف وسیله را توجیه می کند». این جمله صرفاً از آن جهت خطرناک نیست که با استناد به آن رفتارها و اعمال زشت صورت می گیرد بلکه وقتی تناسب غایت و وسیله منتفی می شود عیب بزرگتری پدید می آید چنانکه شاید بپندارند که با هر وسیله ای بهر مقصدی می توان رسید و هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست. درست است که وسائل و غایات یکی نیستند اما از یک جنس و سنخند. با وسیله بد و از راه خطا به مقصد خیر نمی توان رسید.

2- فرهنگستان که تشکیل شد اساسنامه ظاهراً متین و مرتبی داشت. اعضاء آنهم در عداد دانشمندان نامدار کشور بودند که بعداً در هفت گروه علمی تقسیم شدند (با تشکیل فرهنگستان هنر گروه هنر فرهنگستان علوم منحل شد). بنظر می آمد که این جمع نخبه بتواند وضع علم و پژوهش در ایران و مشکلات راه آن را در نظر آورد و روش رفع مشکلات و طریق پیشرفت را نشان دهد. دانشمندان بزرگ معمولاً می دانند که چه شرایطی برای رشد علم و پژوهش لازم است و راه پژوهش چه دشواریهایی دارد و مقصد این راه کجاست. در سالهای اخیر در فرهنگستان علوم و در بعضی مراکز علمی کشور و در میان دانشمندان کم و بیش این توجه حاصل شده است که علم صرف مجموعه ای از پژوهش ها و مقالات پراکنده نیست بلکه پژوهش ها باید در نظامی قرار گیرند تا آثاری که از علم انتظار می رود بر آنها مترتب شود. البته دانشمندان به پژوهشهای تخصصی خود می پردازند. آنها مسئول این امر نیستند که آیا پژوهش هایشان در یک نظام علمی قرار دارد یا ندارد اما لاقلاً در شرایط کنونی باید بدانند که تا زمانی که کوشش ها و پژوهشهایشان در ذیل نظم جامعه علمی قرار نگیرد منشاء اثری که باید باشد نمی شود. با این نظر بود که فرهنگستان علوم در آغاز کار خود به بررسی وضع علم و شرایط و امکانات پژوهش در کشور پرداخت. من که خود در پژوهش وضع فلسفه در ایران مشارکت داشتم فکر می کردم که نباید چندان در بند شمارش تعداد مقالات و نسبت آماری دانشجو به استاد و امثال آنها باشیم بلکه باید به این پرسش می اندیشیدیم که فلسفه ما در قیاس با گذشته تاریخی ایران و در نسبت با فلسفه جدید غربی چه وضعی دارد و اکنون چه نیازی به فلسفه داریم و چرا باید به آن رو کنیم. شاید بگویند فلسفه اهمیت ندارد و ضعف و قوتش اثری در جامعه و زندگی مردم نمی گذارد. من فعلاً کاری ندارم که فلسفه با زندگی مردم چه مناسبت دارد اما دانشمندانی که فکر می کنند علم باید به بهبود زندگی مردم کمک کند و به علوم بی سود واقعی نمی گذارند لازم است تحقیق کنند که از دانش تخصصی خودشان چه بهره هایی نصیب جامعه و مردم می شود. شاید چون کسی تردید ندارد که زمین شناسی و فیزیک و مکانیک مفیدند و اگر نبودند جهان تکنیک هم نبود، فکر کنند که افزایش تعداد مقالات و ثبت آنها مثلاً در فهرست ISI کافی باشد و کسانی بپندارند همین که مقاله علمی نوشته شود فایده آن خودبخود حاصل می شود ولی بدانیم که صرف ثبت مقالات در فهرست ISI گرچه حاکی از اهتمام دانشمندان و پژوهندگان به علم و پژوهش است نشانه یا مللک و میزان رونق و رکود پژوهش در کشور نیست و به استاد آن نمی توان درباره وضع علم و پژوهش در کشور حکم کرد و مهمتر اینکه اگر تعداد مقالات این فهرست ده برابر شود اما نظام علمی وجود نداشته باشد و بوجود نیاید پای علم و پژوهش می لنگد و گسیختگی میان پژوهش و نظم زندگی و توسعه ترمیم نمی شود مگر آنکه افزایش تعداد پژوهش ها و مقالات را زمینه و مقدمه پدید آمدن جهان علم بدانیم. در هر صورت توجه کنیم که ارزیابی علم کشور با میزان تعداد مقالات فهرست شده در ISI گرچه بی وجه نیست اما ممکن است حقیقت اوضاع را بیوشانند. غایت جامعه علمی حل مسائل واقعی است نه به ثبت رساندن مقالات در فلان فهرست که یک امر فرعی فرعی است. در جامعه علمی پژوهش ها با طرح مسئله و مشکل آغاز می شود و دانشمندان به حل مسائلی که جامعه با آن مواجه است - و نه مسائل فرضی و وهمی و صرفاً رسمی- می پردازند و البته اگر چنین شد ثبت آن در فهرست های جهانی هم مفید و لازم است اما اگر مقاله بنویسند برای اینکه در یک فهرست جهانی ثبت شود چه بسا که مردم و کشور از آن مقاله فایده ای نبرند و راه علم نیز گم شود. تکرار و تأکید می کنم که در سیر پیشرفت و بسط علوم افزایش تعداد مقالات یک امر طبیعی و قهری است اما صرف این افزایش نشانه و دلیل قوام جامعه علمی و ورود علم در زندگی نیست. شاید تعجب کنند که چرا یک دانشجوی فلسفه اینهمه به فایده علم می اندیشد و به مشارکت دانشمندان در علم جهانی وقع لازم نمی نهد. این تعجب بی وجه است. درباره هرچیز باید با نظر به طبیعت آن حکم کرد. علمی که بالذات به زندگی فایده می رساند اگر از فایده رسانی بیفتد از طبیعت خود خارج شده است. البته خویش که دانشمندان به مسائل علمی تکنیکی که در جهان مطرح است پاسخ بدهند اما در جامعه علمی یک کشور تعادلی باید وجود داشته باشد یعنی اگر کسانی به پژوهش در مسائل علمی بسیار انتزاعی می پردازند - که باید هم پردازند- جهت کلّی سیر علم و پژوهش باید تابع نظم و نظام علمی کشور باشد. اینکه اکثریت قریب باتفاق دانشمندان چراغی را که به خانه رواست در مسجد بیفروزند یعنی علم تولید کنند و به خارج بفرستند، نشانه پیشرفت و مایه مباحثات

نیست. دانشمندان باید به این وضع غیر عادی بیدیشند و ببینند علم مفیدی که دارند فایده اش در کجا و چگونه و کجا ظاهر می شود. خوشبختانه در سالهای اخیر پژوهش ها کم و بیش در صنایع و کشاورزی و اقتصاد و مدیریت منشاء اثر شده است. این نکته هم درست است که دانشمند را باید آزاد گذاشت تا مسائل را خود طرح کند و با میل و اختیار بکار پژوهش و علم پردازد اما کسانی هم باید باشند که فکر کنند و ببینند پژوهش ها به کجا می رود و از آن چه نتایج و فوایدی و برای چه کسانی حاصل می شود.

3- فرهنگستان علوم می بایست دیده بان علم و پژوهش باشد اما این امر در صورتی ممکن می شد که دانشمندان رشته های مختلف علمی در نحوی دیالوگ (همزبانی و همداستانی) یا لاقل همکاری بین رشته ای وارد شوند و لاقل اجمالی از وضع علم در زمان حاضر و چشم انداز آینده آن پیش نظریشان باشد اما میل به تخصص که لازمه طبیعت دانش کنونی جهان است دیواری است که دانشمندان و گروههای علمی و دانشکده ها و پژوهشکده ها را از هم جدا می سازد و دیدیم که فرهنگستان هم ناگزیر بکار تخصصی رو کرد و چون وظیفه پژوهش برایش مقرر نشده بود راه پژوهش چنانکه باید ممهّد نشد و در این راه نتوانست مصمّم باشد در نتیجه فرهنگستان در موضعی میان یک پژوهشگاه و یک سازمان دیده بان علم کشور قرار گرفت. من یکبار در جایی گناه قرار گرفتن میان این و آن را در ظاهر بر گردن اساسنامه گذاشتم. البته نمی خواستم مقصّری پیدا کنم و بار مسؤلیت خود را بر دوش او بگذارم و خوب می دانیم که اگر همت پژوهش داشته باشیم اساسنامه بد مانع بزرگی نخواهد بود و اگر آن همت نباشد اولاً اساسنامه خوب تدوین نمی شود و بفرض اینکه تدوین شود بکار نمی آید. اساسنامه را ما با تلقی های خاص خود اجرا می کنیم. در حقیقت اساسنامه خود ما هستیم. مع هذا این را باید گفت که در ابتدای تأسیس فرهنگستانها بدیستی نمی دانستیم که چه سازمانی برای انجام وظایفی که در نظر گرفته شده است مناسب است. شاید اکنون پس از پانزده سال تجربه بتوان گفت که سازمان فرهنگستان را از روی گرده یک دانشگاه یا پژوهشگاه نمی توان و نباید سامان داد ولی هنوز طرح خاصی هم برای فرهنگستانها نداریم. شاید بتدریج که علم و پژوهش بسط و توسعه می یابد فرهنگستانها هم سازمانی متناسب با وظایفشان پیدا کنند. چنانکه گفته شد اصلاح اساسنامه لازم است اما گمان نشود که با داشتن اساسنامه خوب همه چیز اصلاح می شود و اگر اساسنامه نقص داشته باشد هیچ کار درست نمی توان کرد. اساسنامه بیشتر ضامن حفظ نظم و روال است و می توان آن را انعکاس بینش و نظم روحی و فکری تدوین کنندگان و مجریان دانست. سازمانی که فعّال است و می داند که چه باید بکند اساسنامه بد را اصلاح می کند و البته سازمان ضعیف و ناتوان هم اساسنامه خوب را عاقل می گذارد. طرح اصلاح اساسنامه باید با توجه به تواناییها و ناتوانیها و در نظر آوردن کارهای صورت گرفته و وظایف ادا نشده صورت گیرد. علم و فرهنگ در هیچ تاریخی با اساسنامه قوام و بسط نیافته است. اساسنامه چنانکه گفته شد برای رعایت حدود و حفظ نظم سازمانی است. هر سازمانی هم وظایف محدود و معین دارد و معمولاً از هیچ سازمانی توقع ندارند که به کارهای خلاف عادت و رسم پردازد و طرح نو در اندازد ولی از فرهنگستان می توان توقع داشت که از مرزهای عرف و عادت بگذرد و همت و اهتمام خود را صرف بنیانگذاری و تحکیم اساس جامعه علمی کند.

امیدوارم صاحب نظران و بخصوص رؤسا و مدیران محترم فرهنگستانهای کشور در آنچه گفته شد تأمل فرمایند. این تأمل برای تعیین جایگاه فرهنگستانها لازم است پس این یادداشت را دعوتی برای تأمل در وضع و کار و بار فرهنگستانها تلقی فرمایند.